DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9
نگاهی روزآمد به فهم حدیث ـ الهه ویسی، مریم حاجی عبدالباقی
سید محمدمهدی جعفری، حمیدرضا مستفید
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۰-۱۴۹

نگاهی روزآمد به فهم حدیث

الهه ویسی*
مریم حاجی عبدالباقی**
سید محمدمهدی جعفری***
حمیدرضا مستفید****

چکیده: این مقاله در مورد ضرورت روزآمدسازی روش‌های فهم متون راهبر (متون دینی) است که باید به مقتضای پیشرفت علوم، برداشت ما از متون مقدس هم متناسب و همگام با آن مطرح شود. در این مسیر، می‌توان با کمک ابزارهای مختلف و با ارائهٔ مبانی فهم و سیر منطقی فهم سخن، به مقصود اصلی گوینده نزدیک شد و از شاخه‌های علوم مرتبط با آن مانند زبان و ادبیات، سبک‌شناسی، هرمنوتیک، اصول فقه نیز به شکلی منسجم یاری بگیریم تا برای یافتن سرشت متنی احادیث که یکی از محورهای اصلی فرهنگ ماست، کوششی دوباره نماییم. پژوهش حاضر سعی دارد با مرور روش‌های سنتی حدیث‌پژوهی و استمداد از علوم یاری‌گر آن که برخی قدیمی و برخی امروزی است، به نظامی در بررسی حدیث دست یابد که ما را در فهم روزآمد حدیث و برداشت از آن به روش بینارشته‌ای یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: فهم حدیث؛ اعتبار؛ روش فهم؛ پژوهش‌های بینارشته‌ای؛ بهره‌برداری.

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال. (نویسنده مسئول) e.veysee@gmail.com
**. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com
***. استاد دانشگاه شیراز، گروه زبان و ادبیات فارسی smjafari@rose.shirazu.ac.ir
****. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال Hr.mostafid@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

مقدمه و بیان مسأله

فرهنگ دینیِ ما به جهت دربرداشتنِ مبانی فکریِ جهت‌دهنده، از مهم‌ترین بخش‌های تمدن و میراث فرهنگی ماست که زندگی‌مان را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد؛ همواره در شکل‌دهی به آگاهی ما سهیم است و آگاهانه یا ناآگاهانه بر رفتارهای ما اثر می‌گذارد. اگرچه نمی‌توانیم این میراث را نادیده بگیریم، به همین میزان نمی‌توانیم آن را دربست بپذیریم، بلکه باید با زبان علمیِ در خور زمان خود، آن را از نو بیان کنیم؛ چرا که نیازهای انسانی، از نسلی به نسل دیگر تفاوت دارد و وسایل و راه‌های بیان و پاسخ‌گویی به آن نیازها نیز با گذشته فرق دارد. با توجه به اینکه هر امتی با میراث گذشتگانش می‌زید، آن تمدّن و میراث فرهنگی که هر نسل برای نسل بعد باقی می‌گذارد، باید نسل جدید را به الگوگیری از گذشتگان در تجدید و بازبینی آن تمدن سوق دهد.[۱]

با اینکه دین ما متن‌محور است و متون دینی در فرهنگ و جامعه‌مان محوریت فکری دارد، کمتر پژوهشی کوشیده این متون را با توجه به علوم زبانی، فلسفی و تاریخی روزآمد کند و عمده توجهات محققان به صورت بررسی‌های کلاسیک و بیشتر صورت‌گرا معطوف گشته است. برخی از پژوهشگران گفته‌اند: «هرچند... عدم توجه به دعاوی متون کلاسیک غیرعقلانی و غیرطبیعی خواهد بود»[۲]؛ اما لازم است به مقتضای پیشرفت علوم، برداشت ما از متون مقدس هم متناسب و همگام با آن مطرح شود. نیز نوشته‌اند: «ما باید بتوانیم دائماً سخن خود را نو کنیم، همان

---

۱. حامد ابوزید، نصر، *معنای متن*، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۹)، ص۵۷.

۲. استیور دان، *فلسفهٔ زبان دینی*، ترجمهٔ حسین نوری، (تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰)، ص۱۵۶.

طور که علم و فلسفه و سایر سخن‌ها و منطق‌ها نو می‌شود.»[1]

باید گفت احادیث شیعه، از توجه فراوان شارحان و مورخان بهره برده، ولی همچنان نیازمند پژوهش‌های موضوعی است که دیدگاه‌های تکامل یافته و برنامه-هایی را از آن استخراج کند که لازمهٔ رشد، پیشرفت و شکوفایی فردی و اجتماعی است.

انسان از حیطهٔ «فهمیدن» به حیطهٔ «عمل» قدم می‌گذارد، و این امر، ضرورت روز آمد سازیِ اصول فهم متون راهبر (متون دینی) را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «حدیثٌ تُدرِیه خیرٌ مِن ألفٍ تَرویهِ و لایَکونُ الرّجلُ منکم فَقیهاً حتّی یَعرِفَ معاریضَ کلامِنا و إنَّ الکلمةَ مِن کلماتِنا لَتنصرفُ علی سَبعینَ وجهاً، لنا من جمیعِها المخرجُ.»[2]، یک حدیث را خوب بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث نقل کنی. و هیچ یک از شما بینای در دین نمی‌شود، مگر آنکه تعریض‌های کلام ما را بشناسد.[3] سخنی از سخنان ما گاه تا هفتاد تفسیر دارد، که برای همهٔ آنها پاسخ داریم.

باید برای یافتن سرشت متنی احادیث که یکی از محورهای اصلی فرهنگ ماست، دوباره بکوشیم و راهکاری برای رفع آشفتگی و هرج و مرج در بررسی متن و اظهارنظر درباره آن، با اِعمال روش یکسان علم الحدیثی ارائه کنیم.

انجام چنین بررسی‌هایی، موجب درک درست پیروان دین و مذهب ما از راهِ درست زیستن می‌شود و به آسیب‌شناسی سبک‌های زندگی امروزی در برخی

۱. مجتهد شبستری، محمد، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۲.

۲. شیخ صدوق (ابن بابویه، محمد بن علی)، *معانی الأخبار*، ترجمهٔ عبدالعلی محمدی شاهرودی، (قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷)، ص ۲.

۳. تعریض به معنای سخن سربسته، چند پهلو، کنایه‌آمیز و نیز گوشه‌زدن است و در کلام معصومان علیهم‌السلام برای توریه و تقیه به کار رفته است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

محورهای آن کمک می‌کند.

پژوهش حاضر می‌کوشد از میان روش‌های مختلف حدیث‌پژوهی به نظامی دست یابد که به سبک بیان علمی امروز نزدیک‌تر باشد تا بتواند برای پاسخ‌گویی نیازهای امروز جامعه، کاربردی‌تر و به فهم مخاطب نیز نزدیک‌تر باشد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های فراوانی دربارهٔ حدیث، روش‌های فهم و درک آن و آسیب‌های آن نگاشته شده است؛ مانند منابعی که در شاخهٔ علوم قرآن و حدیث تألیف شده و به‌کار می‌رود که در این تحقیق نیز از حاصل آن تلاش‌ها بهره برده‌ایم؛ اما پژوهشگر تحقیقی روزآمد نیافت که سعی در ایجاد انسجام میان روش‌های مختلف پیشنهادی و جمع‌بندی آنها کرده باشد و به راه‌حلی نرسید که ترکیبی از یافته‌های آنها باشد و درعین‌حال از علوم مرتبط امروزی در پروردن مطلب و درک بهتر، دقیق‌تر و آسان‌تر حدیث، یاری گرفته باشد.

حدیث و حدیث‌پژوهی

برای اینکه بدانیم مقوله‌ای که از آن سخن می‌گوییم، در چه ابعادی قابلیت بررسی دارد؛ باید دربارهٔ حدیث و سپس روش حدیث‌پژوهی توضیحاتی دهیم.

گفتار و رفتار پیشوایان دینی از طریق زنجیره‌ای نه چندان کوتاهی از راویان و نویسندگان به ما رسیده است.[۱] از دیدگاه شیعه، حدیث عبارت است از: «کلام یحکی قولَ المعصومِ أو فعلَه أو تقریرَه»؛ آنچه حکایت از گفتار، کردار یا تقریر معصوم علیه‌السلام کند.[۲]

۱. مسعودی، عبدالهادی، *آسیب‌شناسی حدیث*، (تهران: سمت، ۱۳۹۳)، ص ۱۲۷.

۲. شیخ بهایی (محمد بن حسین عاملی)، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، (مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۲۹ه.ق)، ص ۲۶۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

و منظور از تقریر آن است که در حضور معصوم علیه‌السلام کاری انجام شود یا سخنی گفته شود و حضرت آن را تأیید کند یا با آن مخالفت نکند؛ مشروط به آن‌که محظور خاصی همچون تقیه، در میان نباشد. طریقی که متن حدیث، از آن طریق روایت شده و شامل نام تعدادی راوی است، سند نام دارد.

سه اصطلاح دیگر نیز وجود دارد که غالباً مترادف با حدیث‌اند: خبر، اثر و روایت؛ اگرچه گاهی اعم از حدیث به کار می‌روند؛ زیرا برخی از اهل سنت، حدیث را به «گفتار، کردار یا تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، صحابی یا تابعی» تعریف کردند؛[۱] یعنی بر گفتار و کردار غیرمعصوم، نیز اطلاق می‌کنند.[۲]

در تعریف سنت نیز آمده است «نَفسُ قولِ المعصوم أو فعلِه أو تقریره» نفسِ گفتار، کردار یا تقریر معصوم است.[۳] بنابراین سنت یک قِسم بیشتر نیست و آن سنت صحیح است که مصون از کذب و خطاست؛ اما خبر، حدیث و اثر، که حاکی از سنت‌اند، ممکن است صحیح، ضعیف یا حتی کذب باشند؛ لذا دارای اقسامی از قبیل صحیح، مؤثق، حسن و ضعیف‌اند.[۴]

حدیث یا خبر، تقسیم‌بندی‌های فراوانی دارد؛ مثلاً به لحاظ یقین‌آور بودن، از دیدگاه شیعه یا بر اساس اتصال و انقطاع سند انواع مختلفی دارد[۵] که در اینجا امکان ذکر همهٔ آنها نیست؛ اما نکتهٔ مهمّ این است: «حدیث معتبر» برای چهار نوع حدیث به کار می‌رود که می‌توان برای آن، دو تعریف ذیل را ارائه داد:

---

۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، (ریاض: مکتبة الکوثر، ۱۴۱۵)، ج ۱ ص ۲۳.

۲. حجت، هادی، «آشنایی با اصطلاحات حدیثی»، رهنامهٔ پژوهش، شمارهٔ ۲۱-۲۲، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲.

۳. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، (قم: دارالفکر، ۱۳۸٦)، ص ٦٤.

٤. حجت، هادی، پیشین، ص ۱۰۲.

۵. برای اطلاعات بیشتر نک: صالح، صبحی، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمهٔ عادل نادرعلی، (تهران: اسوه، ۱۳۸۸). ص ۱۱۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

الف. حدیثی که همه یا اکثریت به آن عمل کرده‌اند؛

ب. به سبب اجتهادی، وثاقت یا حسن، دلیلی بر اعتبار آن بیان شده است.[1]

در واقع تعریف حدیث معتبر، نزدیک به حدیث صحیح نزد قدما است؛ زیرا به هر دو مورد اصحاب عمل می‌کرده‌اند، هر چند سندش ضعیف باشد یا در هر دو مورد بر اساس قرینه‌ای و یا قراینی اعتبار آن برای محدث محرز گشته است.[2]

وثاقت حدیث

با توجه به اهمیت و جایگاه حدیث، باید این نکته را در نظر داشت که این مجموعهٔ گسترده‌ای که در دست ماست، با سرچشمه‌های خود فاصلهٔ زمانیِ بسیاری دارد و با وجود این فاصله، از آفت‌هایی که در حوزه‌های معرفتی زندگی بشر وجود داشته، مصون نمانده است.[3] حدیث در طول تاریخ خود، از همان عصر صدور، با آسیب‌های متعددی روبرو شده است. بخشی از این آسیب‌ها در اسناد احادیث و برخی دیگر در متون آنها رخ داده است. عواملی چون فاصلهٔ زمانی از عصر حضور معصوم، منع کتابت حدیث، تفاوت درجهٔ وثاقت و علم و دقت و درک راویان در مکتوب ساختن احادیث، تغییرات و تحریفاتی در متن و سند احادیث ایجاد کرده است.[4]

تعیین وثاقت، یعنی تعیین وضعیت اعتباری حدیث، که با مراجعهٔ رجالی و شناخت یک‌یک راویان، صورت می‌پذیرد[5] و همین‌طور بررسی‌های متنی و

۱. مامقانی، عبداله بن محمد حسن، مقباس الهدایة، قم، آل البیت، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص۲۸۲؛ کنی تهرانی ملا علی، توضیح المقال، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ق، ص۲۷۲؛ نقل در مختاری، ابوطالب، رویکردهای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحارالأنوار، ۱۳۹۸، ص۳٤.

۲. مختاری، ابوطالب، همان، ص ۳٤.

۳. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۰، «بایسته‌های حدیث‌پژوهی»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۱۸، ص ۱۸.

٤. مهریزی، مهدی، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۵۹، ص ۱۳۳.

۵. رحمان ستایش، محمد کاظم، *آشنایی با علم رجال*، (قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۷)، ص ۴۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

محتوایی نیز، در کنار آن انجام می‌شود.

در بحث شیوه‌های اعتبارسنجی روایات، برای اطمینان به صدور روایت، دو راه عقلایی وجود دارد: نخست، بررسی و شناسایی گویندهٔ روایت؛ دوم، بررسی محتوای روایت به همراه شناسایی قراین. راه نخست به «وثاقت سندی» و راه دوم به «وثاقت صدوری» شهره است.[1] قائلان به وثاقت صدوری نیز بررسی سند را به عنوان یکی از قراین، مهم می‌شمارند و قائلان به وثاقت سندی نیز در بسیاری موارد به ارزیابی سندی به تنهایی بسنده نمی‌کنند، بلکه از قراین دیگر نیز بهره می‌برند، در عمل اکثر دانشوران شیعه، به صورت تلفیقی از هر دو شیوه استفاده می‌کنند.[2]

برخی از مهم‌ترین ملاک‌های نقد و بررسی محتوایی احادیث در کلام معصومان علیهم‌السلام نقل شده است که مهم‌ترین آنها عرضه حدیث بر قرآن، عرضه حدیث بر سنت پیامبر و عرضه حدیث بر سیره معصومان علیهم‌السلام است.[3] گزارش‌هایی از عرضه کتاب‌های حدیثی بر خود امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در دسترس است.

شواهد متعددی از ارزیابی و اثبات وثاقت احادیث از محدثان متقدم در دست داریم؛[4] که نشان می‌دهد نقد متنی احادیث، تاریخی دیرینه نزد امامیه داشته و توجه به آن ریشه در رهنمودهای ائمه علیهم‌السلام داشته و تاریخچه‌ای کهن مانند صدور احادیث داشته است. عبیدهٔ سلمانی هشدار امام علی علیه‌السلام را دربارهٔ فهم حدیث چنین نقل می‌کند: «یا أیّها الناس اتقوا اللهَ و لاتُفتُوا بما لاتعلَمون، فإنّ رسولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَد قالَ قَولاً آلَ منه

۱. غلامعلی مهدی، سندشناسی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۵، ص۷۶.

۲. مختاری، ابوطالب، همان، ص ۳۵.

۳. برای این احادیث ر.ک: حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۷ ص ۱۰۶-۱۲٤. در نقد حدیث و نیز حل تعارض اخبار، دستور العمل‌های دیگری نیز از ائمه علیهم‌السلام رسیده است. برای آنها ر.ک: کلینی، ج ۱ ص ۶۲-۶۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲ ص ۲۱۹-۲۵۳.

٤. طوسی، محمد بن حسن، *عدة الأصول*، (قم: نشر ستاره، ۱۳۷۶)، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

إلی غیرِه، و قَد قالَ قولاً مَن وَضَعَه فی غیرِ موضعِه، کَذَبَ علیهِ...».[1]

الف. بررسی رجالی

آسیب‌های ویژه سند در دو دسته جای می‌گیرند: دسته نخست به راویان مربوط است و دسته دوم دربارهٔ چگونگی ارتباط و اتصال راویان با یکدیگر است. کشف نکات مربوط به راویان به عهدهٔ علم رجال است. وضعیت کلی سند و اتصال و انفصال آن نیز به عهده همین علم و نیز دانش درایه است.

«گردآوری دیگر اسناد و طریق‌های حدیث»، راه‌حل اصلی برای کشف و زدودن آسیب‌های سندی است. احادیث و اسناد مشابه، به گونه‌های مختلفی زمینه را برای کاربرد قواعد علم رجال و درایه، به‌ویژه طبقات الرجال فراهم می‌آورند و به ما کمک می‌کنند تا حدیث را به گردونهٔ اعتبار درآوریم.

راه دیگر که اهمیتی بسزا و در خور اعتنا دارد، یافتن طریقی از همان محدث به همان حدیث است که در اصطلاح دانش رجال به آن «تعویض سند» می‌گویند. شکل ابتدایی این شیوه در مشیخه‌های برخی کتب اربعه موجود است. شکل پیچیده‌تر این شیوه بهره‌گیری از کتاب‌های فهرست، مانند فهرست شیخ طوسی است که در بسیاری از موارد، طریق‌های دیگر خود را به کتاب‌ها و احادیث راویان و اصحاب امامان بیان کرده است.[2]

ب. بررسی فقه الحدیثی

افزون بر راه حلّ رجالی، راه‌حلّ فقه الحدیثی نیز برای حدیث‌پژوهان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا قوّت سند تنها یک شیوه برای حکم به اعتبار روایت است.[3] این

۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، *تهذیب الأحکام*، (تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴)، ج ۶، ص ۲۹۵.
۲. مسعودی، عبدالهادی، آسیب‌شناسی حدیث، ص۱۳۶ و۱۳۲.
۳. همان، ص ۱۳۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

معنا نزد آشنایان با علوم حدیث آشکار است که حدیث صحیح نزد قدما[1] (مانند صاحبان کتب اربعه و شیخ مفید و دیگر محدثان قرون اولیه) با معنای آن نزد علمای حدیث دوره بعد، که از احمد بن طاووس (م ۶۷۳ ه) و علامه حلی (م ۷۲۶ ه) آغاز می‌شود، متفاوت است (یعنی حدیث از تقسیم‌بندی دوگانهٔ صحیح و ضعیف به تقسیم‌بندی چهارگانهٔ صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف تبدیل شد). آنان نه به صِرف صحّت سند، به درستی حدیث حکم می‌کردند و نه به صرف ضعف سند، آن را کنار می‌گذاشتند. قوت و درستی سند، تنها یکی از شیوه‌ها و گاه تنها یکی از قرینه‌ها برای حکم به اعتبار و بی‌اعتباری روایت بود. بخش دیگر کار در بررسی متن به انجام می‌رسید. آنان پس از کاوش‌های دقیق و عمیق و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهاییِ متن، به سنجش آن با قرآن و سنت قطعی و اجماعات فقهی و دیگر موازین مقبول و عقلایی می‌پرداختند و در پی قرینه‌های گوناگون دلالت کننده بر درستی و ضعف حدیث به هر سو روان شده کتاب‌های متعددی را می‌کاویدند. این شیوه گاه به کنار نهادنِ حدیثی منجر می‌شد و گاه به قبول کردن و معتبر دانستن آن، و هیچ‌یک از این دو کم‌شمار نیستند. در جانب تصحیح و اعتباربخشی، یافتن احادیث فراوان و هم‌مضمون و هم خانواده گونه‌ای تعاضد مضمونی پدید می‌آورد و برای ما استفاضه و شهرت روایی به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر آسیب سندی با تقویت مضمونی حدیث جبران می‌شود و حدیث از طرد می‌رهد.[2] این به معنای یقین به صدور آن و حدیث دانستنِ هر متن بدون سند یا با سند جعلی نیست، بلکه به معنای تتمیم دلیل حجیت و عمل به مضمون روایاتی

۱. «کان المتعارف بینهم إطلاق الصحیح علی کلّ حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه أو اقترن بما یوجب الوثوق به و الرکون إلیه» (بهایی، ۱۴۲۹ق، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۲۶۹).

۲. مسعودی، عبدالهادی، همان، ص۱۳۳-۱۳٤.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

است که در کتب مشهور و مقبول نزد عالمان نقل شده‌اند؛ ولی دچار آسیب سندی هستند و از سند صحیح، به اصطلاح متأخران، بی‌بهره‌اند.[1]

شیخ طوسی که از او به عنوان «لسان‌القدما» یاد می‌کنند، از نخستین کسانی است که به این شیوه تصریح می‌کند و خود بدان عمل کرده است. او در کتاب اصولی‌اش عدة الاصول، مباحث نظریِ عمل به خبر افراد ضعیف و متهم و نیز خبر مرسل را سامان داده و در کتاب‌های فقهی و حدیثی خود، آن را تطبیق داده است.[2] پس از او و در زمان کنونی نیز این شیوه مورد استفاده بوده و به جز معدودی از فقیهان آن را کنار ننهاده‌اند. محقّق حلّی (م ۶۷۲ ق) راه درست را راه اعتدال می‌داند و می‌گوید: به آنچه اصحاب پذیرفته‌اند یا قرائنی بر صحّت آن دلالت می‌کند، عمل می‌شود و آنچه اصحاب از آن اعتراض کرده‌اند و یا شاذّ و نادر است، واجب الرّدّ است.[3]

این شیوه در احادیث اعتقادی نیز کاربرد دارد و ملاصدرا در شرح اصول کافی خود، بدان تصریح کرده است. او در شرح حدیث هبوط جبرئیل بر حضرت آدم علیه‌السلام می‌گوید: «این حدیث اگر چه بخاطر وجود سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و غیر آن دو، در سندش ضعیف است، اما این مسأله زیانی به درستیِ مضمون آن وارد نمی‌آورد، زیرا با برهان عقلی تأیید و تقویت می‌شود».[4] ملاصدرا در دنبالهٔ سخن، بسیاری از روایاتِ رسیده در اصول معارف و مباحث توحید و دیگر مسائل اعتقادی را همین‌گونه می‌داند.

---

۱. مسعودی، روش فهم حدیث، ص۱۷.

۲. ر. ک. طوسی، *عدة الأصول ج ۱ ص ۱۵۱*؛ فصل فی ذکر القرائن الّتی تدلّ علی صحّة أخبار الآحاد أو علی بطلانها.

۳. محقق حلی (نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی)، *المعتبر فی شرح المختصر*، (قم: مؤسسه سید الشهدا، ۱۴۰۷ه.ق). ج۱، ص ۲۹.

٤. ملاصدرا (صدرالدین محمد شیرازی)، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، (تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۶). ج ۱، ص ۲۲۰.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

گفتنی است کلینی نیز، حدیثی مشابه را نقل کرده است. نکتهٔ متفاوت و قابل‌توجه در این نقل، بازگرداندن حدیث غیرقابل پذیرش، به معصومان و عالمان اهل بیت علیهم‌السلام است نه ردّ و انکار یکسره و شتاب‌آلود آن. این نکته در احادیث دیگر نیز تأکید و در دانش حدیث، از آن به «ردّ العلم»[1] تعبیر شده است.[2]

در واقع فقه الحدیث اگر درست به کار بسته شود و مسیر منطقی آن به تمام و کمال پیموده شود، ما را به مفهوم حقیقی حدیث نزدیک می‌کند، پس از عبور از بوتهٔ نقد، وظیفهٔ علمی و عملی ما را معین می‌سازد و پس از فراغت از حجیت آن، این وظیفه را اعتبار می‌بخشد و عمل ما را به دین مستند می‌کند. بر این اساس، کامیابی در این شاخه می‌تواند کوشش‌های ما را در دیگر گونه‌های علوم حدیثی با ثمر سازد.[3]

فقه الحدیث با دیگر شاخه‌های علوم مانند اصول، فقه، ادب و لغت، کلام و دانش‌های جدیدی همچون زبان‌شناسی و معناشناسی، نیز ارتباط دارد. در این میان ادبیات عرب و دانش اصول فقه که بیشتر برای یادگیری علم فقه و فهم احادیث فقهی آموخته می‌شود، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و حل مسائل فقه‌الحدیث دارد. در واقع این سه دانش، در یک هدف مشترک اند و آن ایجاد مسیری برای نیل به معنای متون دینی است که تقریبا همهٔ آن به زبان عربی است.

۱. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا سَمِعتم مِن حدیثِنا ما لا تَعرِفونَه فَرُدُّوه إلینا و قِفوا عندَه و سلِّموا إذا تَبَیَّنَ لَکُم الحقُّ و لاتَکونوا مَذاییعَ عَجلی، فإلینا یَرجِعُ الغالی و بِنا یَلحَقُ المُقَصِّرُ». بر این اساس سنت «ردّ علم» شکل گرفت. این شیوه به معنای بازگرداندن حدیث به گویندهٔ آن و پی‌جویی برای رسیدن به مقصود اصلی و معنای درست حدیث، نه ردّ و طرد آن است. احادیث فراوانی از امامان شیعه، بر این امر دلالت دارند (بسیاری از این روایات در بصائر الدرجات، ص ۵۵۷، باب «فی من لا یعرف الحدیث فرده» و نیز مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۴–۷۸ گرد آمده است). (مسعودی، عبدالهادی، *وضع و نقد حدیث*، تهران: سمت، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸–۱۷۹).

۲. مسعودی، آسیب‌شناسی حدیث، ص ۱۳۴–۱۳۶.

۳. مسعودی، روش فهم حدیث، ص ۷–۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

مباحث ترکیب و اعراب، اصطلاح، مجاز و استعاره، همه از مشترکات فقه الحدیث و ادبیات‌اند. نیز مسائلی مانند دلالت و ظهور، قرینه و تقیه، عموم و خصوص، اطلاق و تقیید، اجمال و تبیین و تعارض و اختلاف احادیث، از موضوعات مشترک میان اصول فقه و فقه‌الحدیث است. از این‌رو طالب فهم حدیث برای توانایی در فهم حدیث، به این دو دانش نیاز مبرم دارد.

شیوهٔ فهم حدیث

در مقدمهٔ فهم حدیث، نیاز است ارزیابی‌هایی انجام شود. آیا متن حدیث همین عبارت است؟ پاسخ این پرسش بر عهدهٔ علم رجال و تخریج[۱] است که با سود جستن از ابزارهای متعدد، به ما اطمینان نسبی می‌بخشند که متن، ساختگی نیست. در مرتبهٔ بعد، تجزیه و تحلیل متن حدیث و فهم آن قرار دارد.[۲] فهم بسیاری از احادیث لحظه‌ای نیست.

در مرحلهٔ اول، با آگاهی از معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث و چگونگی ترکیب و ارتباط آنها با یکدیگر، به مفهوم اولیهٔ حدیث دست می‌یابیم؛ مفهومی که در علم اصول فقه «ظهور اولیه» یا «مراد استعمالی» نامیده می‌شود و در گفتگوهای معمولی و روزانه مورد احتجاج و استدلال قرار می‌گیرد. این مرحله خود به دو مرحلهٔ فهم مفردات و فهم ترکیبات تقسیم می‌شود و پیش نیاز آن، آشنایی با علوم ادب عربی مانند صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و پیش نیاز دیگر آن، در دست داشتن متن اصلی و صحیح حدیث است تا واژه‌ها و ترکیبات مورد بررسی

۱. منظور از «تخریج» مصدریابی منابع و مآخذ حدیث است. در این دانش، کوشش می‌شود که اصلی‌ترین و قدیم‌ترین منبعی که حدیث در آن آمده، به دست آید. ابزارهای این کار، معجم‌ها و کتب «اطراف الحدیث» اند که با در دست داشتن یکی دو کلمه از متن یا ابتدای حدیث، می‌توانیم به متن و مآخذ حدیث دست یابیم. در سال‌های اخیر، رایانه کمک بزرگی به این امر کرده است.
۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۵، «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی اسناد حدیث»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۱، ص ٦٩.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

حداقل از نظر معنا، با متن اصلی حدیث تطابق داشته باشد. ممکن است برخی از آسیب‌ها مانند تصحیف و قلب و درج نیز دامن‌گیر اِسناد حدیث شده باشد؛ که جزء آسیب‌های مربوط به متن است.[1]

بنابراین توجه به حرکات و حروف و نقش آنها در ترکیبات بسیار اهمیت دارد تا آن اندازه که تغییر حروف اضافه و تشدید و تقدیم و تأخیر یک ضمیر در معنای القا شده یا فهمیده شده از جمله اثر می‌گذارد. بسیاری از بدفهمی‌ها و سخت فهمی‌ها، ناشی از اشتباه در قرائت و کتابتِ احادیث موجود در نسخه‌های گوناگون است و ناگزیر باید همهٔ نقل‌ها و نسخه‌های در دسترس را بررسی کنیم و در سیر فهم، آنها را همواره به خاطر داشته باشیم؛ اما طیّ مسیرِ نه چندان آسانِ تخریج، در همه جا ضروری نیست و می‌توان در مواردی که کتاب و نسخه‌های تصحیح شدهٔ آن معتبر و قابل اعتماد است، از پیمودن این مسیر طولانی خودداری کرد و فقط در مواردی که با مشکل فهم یا تعقیدهای لفظی و متنی روبرو می‌شویم به نسخه‌های گوناگون مراجعه کنیم.[2]

یکی از راه حل‌های فهم و تعیین اِعراب درست، یافتن احادیث مشابه است. احادیثی که یکی از احتمالات را برای ما تعیین کند و آن را نزدیک به واقع نشان دهد. در این میان، آیه‌های قرآن که زمینهٔ حقیقی صدور روایات‌اند، بسیار به کار می‌آیند و شروح کتب روایی در موارد بسیاری این دو کار را به انجام رسانده‌اند.[3]

شناخت معنای واژه‌ها در زمان استعمال، یکی از قواعدی است که محدّث را در فهم محتوای حدیث یاری می‌کند.[4] فهم این معنا در زبان عربی، به چند عامل وابسته

۱. ر.ک: مهریزی، مهدی، همان.
۲. مسعودی، پیشین، ص۶۲.
۳. همان، ص۹۴-۹۵.
٤. مهریزی، مهدی، ۱۳۹۰، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی»، نشریهٔ علوم قرآن و←

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

است که نخستین آنها، آشنایی با مفردات و لغات است و ابزار اصلی این فهم، علم صرف و فقه اللغه در ادبیات و غریب الحدیث در علم حدیث است.[۱] مراجعه به کتب لغت متعدد، به‌ویژه لغت‌نامه‌های نزدیک به عصر حدیث، کتاب‌های غریب الحدیث و حتی غریب القرآن از سویی و اجتهاد و کوشش برای یافتن شواهد فراوان ادبی از سوی دیگر، در کنار هم ما را در رسیدن به معنای اصلی واژه یاری می‌رسانند.

کتب فروق اللغة نیز به ما در فهم مرز دقیق و تفاوت ظریف واژه‌ها، یاری می‌رسانند. توجه به الفاظ با معنای متضادّ نیز در هم‌فهمیِ مفردات متقابل با هم مؤثر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان ما علیهم السلام نیز در بیان معنای لغات، چه در حوزهٔ فقه و چه در حوزهٔ اخلاق، گفته‌های دقیقی دارند که بسیاری از آنها در «معانی الأخبار» شیخ صدوق نقل شده است.[۲]

در مرحله دوم، ما بر اساس پیش فرض، «عدم مطابقت همیشگی مفهوم متن با مقصود گوینده» حرکت می‌کنیم. به اصطلاح اصولیان، «مراد جدّی» گویندهٔ سخن ممکن است با مفهوم ابتدایی متن، یعنی همان «مراد استعمالی» متفاوت باشد و شاهد این امر، وجود جمله‌های طعنه‌آمیز و معمّاگونه و شوخی‌های لفظی در زبان-های گوناگون است. توجه به قواعدی مانند فقه اللغه، تقیه، نقل به معنا و حل تعارض اخبار، به فهم محتوای احادیث یاری می‌رساند.[۳] آنچه موجب رسیدن به مقصود اصلی گوینده می‌شود و سیر حرکت از فهم متن تا فهم مقصود را سامان

حدیث، شمارهٔ ۵۹، ص ۱۳۸.

۱. مسعودی، *روش فهم حدیث*، ص۷۳-۷٤.

۲. همان، ص ۹۱-۹۲.

۳. مهریزی، مهدی، همان.

می‌بخشد، دستیابی به قرینه‌های مقامی و لفظی سخن است.[1]

فاصله فراوان بین گستره و ژرفای آگاهی امامان از غیب نامحسوس و سطح درک و فهم ما مخاطبان نیز نکته‌ای دیگر است؛ ما به دنیای خاکی خو کرده‌ایم و می‌باید از رهگذر همین دنیای محسوس، به دنیای معقول برسیم و دیده‌ها را دلیل بر نادیده‌ها بگیریم و این همان «جان‌مایهٔ تشبیه و استعاره» است.

علامه بحرانی «مَجاز گویی» را امری واقع و شایع در احادیث دانسته و آن را قابل انکار نمی‌داند.[2] برای فهم بسیاری از اصطلاحات عرفی و عمومی، می‌توان از کتب لغت سود جست؛ اما اصطلاحات تخصصی ساختهٔ امامان علیهم‌السلام و پس از آنها عالِمان است که تنها از راه کاوش‌های ژرف و آشنایی با زبان علمی و تخصّصی حاصل می‌آید.

استعاره، کنایه و هرگونهٔ دیگری از مَجاز، افزون بر زیبایی، معانی گسترده‌تری از ظاهر لفظی خود را افاده می‌کنند. برای فهم معنای نهفته در مَجاز، افزون بر فهم زبان باید احساس هنری و تخیّلی نیز داشت و آن را به درستی و به اندازه و بدون افراط و تفریط به کاربرد؛ حفظ این اعتدال ما را از در غلتیدن به وادیِ ظاهری‌گری و سقوط در پرتگاه تأویل و باطنی‌گری باز می‌دارد.[3]

برای بررسی و شناخت اصطلاحات حدیثی، یکی از منابع خوب و در دسترس، نهج‌البلاغه است. امام علی علیه‌السلام در سخنان خویش، از اصطلاحات و فرهنگ عرب جاهلی و معاصر خود سود جسته و با کار بستِ درست آن‌ها، بر زیبایی کلام خود افزوده است.

---

۱. مسعودی، *پیشین*، ص۵۸-۵۹.

۲. همان، ۹۸- ۱۰٤.

۳. ر.ک: تصحیح الاعتقادات الامامیة، ص ۳۳-۳٦، باب حکمة الکنایة و الاستعارة.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

توجه به انواع قرینه‌ها

شاید در گفتگوهای معمولی، نیازی به گردآوری قرینه‌های کلام نباشد؛ اما وقتی یک دوره طولانی و تدریجی تشریح احکام و بناگذاریِ اخلاق حاصل از کلام امامان معصومان علیهم‌السلام مطرح باشد، مورد نیاز است.

آنچه در بدو شنیدن و خواندن از کلام فهمیده می‌شود، همیشه با مقصود صاحب سخن تطابق کامل ندارد. گوینده می‌تواند فقط قسمتی از گفتارش را مقصود حقیقی خود بداند. دلالات سه‌گانهٔ مُطابِقی، تضمّنی و التزامی در منطق و نیز مبحث مَجاز و کنایه در علم معانی و بیان، به همین نکته اشاره دارند.

در علم اصول فقه، مراد استعمالی یعنی همان مفهوم اولیه از متن و مراد جدی، یعنی آنچه در پی جستجو از قرینه‌ها به دست می‌آید و مقصود گوینده را روشن می‌سازد. تمایز مفهومیِ این دو و عدم تطابق همیشگیِ این دو مراد، در خارج برای امامان ما، امکان «تقیه» و «تأخیر بیان تا وقت نیاز» را فراهم آورده است.[۱]

در واقع سخنی که امکان برداشت‌های مختلف را داشته باشد، کلامی مبهم است که باید علت آن را یافت.[۲] بیشتر قرینه‌ها لفظی‌اند؛ اما این به معنای کم اهمیت بودن قرینه‌های مقامی نیست. گفتنی است قرینه‌های مقامی بسیاری از احادیث، دیریاب و به دشواری قابل دسترسی‌اند؛ چه، ما تنها با نقل کتبی و غیرشفاهی احادیث سر و کار داریم و قرینه‌های مقام تخاطب و زبان حال و مقام گفتگو، از میان برخاسته و تفاوت لحن‌ها، نگاه‌ها، اشاره‌ها و حتی سخنان پیش از سخن اصلی و هر مجلس دیگر زمینه‌های سخن، کمتر نقل شده و به صورت اتفاقی و موردی به دست ما

---

۱. ر.ک: مشکینی، اصطلاحات الأصول، ۵۷؛ فیاض، محاضرات فی اصول الفقه ج ۵ ص۲۵۰ –۲۵۱؛ قطیفی، الرافد فی علم الأصول، ٤٧ ،١٨١؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱ ص ٢٦٨.

۲. مهریزی، پیشین، ص١٤٢.

رسیده‌اند. قرینه‌های منفصل بیشتر از نوع کلام هستند و در مبحث «خانوادهٔ حدیث» می‌گنجند.[1]

از جمله قرینه‌های متّصل که در احادیث بیشتر به کار رفته‌اند، می‌توان به تضمین، تعلیل معصوم و پرسش راوی اشاره کرد.

در تضمین، گوینده با توجه به حضور مطلب تضمین شده در ذهن مخاطب، نکته‌ای دیگر را بر آن بنا می‌نهد. ازاین‌رو تا آن نکتهٔ اصلی و اولیه فهم نشود، مجموعه سخن مفهوم نمی‌گردد؛ درواقع مخاطب، فهم پیشین خود را از مضمون آیه یا حدیث یا مثل یا شعر، برای فهم جزء دیگر کلام حجت قرار می‌دهد و این از بروز کج‌فهمی و احتمالات دیگر جلوگیری می‌کند.[2]

یافتن اسباب ورود حدیث

بلقینی گفته است: «فبذکر السبب یتبیّن الفقه فی المسألة»؛[3] سبب ورود حدیث نیز همان زمینه‌ای است که موجب شده معصوم علیه‌السلام سخن بگوید و حکمی را بیان و مسئله‌ای را طرح یا ردّ و انکار کند یا حتی کاری را انجام دهد.[4] علل و حوادث مربوط به صدور روایات را اصطلاحاً اسباب صدور یا اسباب ورود حدیث می‌نامند.[5]

این عناصر بیشتر به شکل قرینه‌های مقامی (مانند شرایط اجتماعی و تاریخی، فضای فرهنگی و علمی، حالت‌ها و وضعیت مقام گفت‌وگو، شخصیت مخاطب و پرسش‌های نهان راوی حدیث) هستند و ممکن است در صورت‌های دیگر نیز

۱. مسعودی، پیشین، ص ۱۱۱.
۲. همان، ص۱۱۲.
۳. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳٤٤.
٤. مسعودی، پیشین، ص ۱۲۷.
۵. معارف، شناخت حدیث، ج ۱، ص ۱۷۳.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

پدیدار شوند.[1] مثلاً درک چرایی و چگونگی تعریف‌های امام علی‌علیه‌السلام از خود، با وجود تأکید بر عدم تزکیهٔ نفس و ناپسند بودن تعریف از خود، به عواملی وابسته است، مانند آگاهی از وجود جنگ تبلیغاتی میان آن بزرگوار با معاویه و پی بردن به اهداف او که می‌خواست شخصیت سیاسی امام علی‌علیه‌السلام را از طریق فرستادن نامه‌هایی به عراق، مصر و دیگر جاها درهم کوبد.[2]

برخی از محققان معتقدند که اسباب صدور روایات، از سه طریق قابل شناسایی است: الف. در صدر بسیاری از روایات به سبب صدور آن صریحاً اشاره شده است. ب. سیاق بسیاری از روایات بر سبب صدور آن دلالت می‌کند. ج. صدور برخی از روایات به وسیلهٔ روایات دیگر ذکر شده و از آن فهمیده می‌شود.[3]

مثلاً شناخت روایات تقیه‌ای یا دوپهلو (معاریض و توریه‌ها) نیازمند دسترسی به روایات متعارض است. البته این نیاز بیشتر در احادیث فقهی رخ می‌نماید[4] و به شناخت احکام موقت و دائمی، شناخت جعل و وضع برخی احادیث و فهم مراد واقعی از حدیث نیز یاری می‌رساند.[5]

باید این نکته را نیز در نظر داشت که در فهم حدیث، نقش تاریخ به عنوان قرینه‌ای مقامی، نقشی مطلق نیست؛ زیرا اولاً بسیاری از روایات صدور ابتدایی دارد و وابسته به سبب صدور ویژه نیست (چنان‌که دربارهٔ قرآن نیز بسیاری از آیات، فاقد اسباب نزول خاص است.[6]) ثانیاً توجه به شرایط تاریخی صدور حدیث و نیز

---

۱. مسعودی، پیشین، ص ۱۲۷–۱۲۸.

۲. ر.ک: دانش‌نامهٔ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام، ج ٦، ص ٥١.

۳. ر.ک: ابن حمزه دمشقی، ۱جلد، مقدمه؛ نیز اسماعیل احمد: ۱۸–۲۰ ؛ نقل در معارف، همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

٤. مسعودی، *پیشین*، ص۱۳۰.

٥. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۶، «تاریخ صدور حدیث»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ٤، ص ٤– ٥.

٦. سیوطی جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، (قم: نشر فخر دین، ۱۳۸۰). ج ۱، ص ۱۰۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

اسباب ورود روایات ضرورتاً به معنای نسبیت‌گرایی در فهم روایات نیست.[1]

برخی از دانشمندان با تألیف کتابهایی، به جمع‌آوری سبب صدور روایات، به شکل محدود یا مفصل، دست یازیده‌اند. معروف‌تر از همه در این زمینه، سیوطی در کتاب «اللمع فی اسباب الحدیث» و ابن حمزه دمشقی در کتاب «البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف» هستند.[2]

گردآوری احادیث مشابه (خانوادهٔ حدیثی)

گفتیم که قرینه‌های منفصل بیشتر از نوع کلام‌اند. مهم‌ترین آنها، احادیثی است که با روایت اصلی، که در صدد فهم آن هستیم، ارتباط دارند؛ خواه از همان معصوم گویندهٔ حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر (زیرا بنابر اعتقاد کلامی شیعه، امامان ما همه نوری واحدند[3] و علم آنان از یک منبع تراوش کرده است و سخنان آنان تصدیق‌کننده و موافق یکدیگر است[4]). این احادیث، با حدیث اصلی رابطه‌هایی متعدد و متفاوت دارند. گاه مخصّص و مقیّد و مبیّن و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند. مهم‌تر از همهٔ اینها، گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم‌مضمون و هم‌معنا هستند.[5] در این جمع‌آوری، وقتی روایات متشابه به محکمات، روایات مطلق به روایات مقید ارجاع داده می‌شود و حدیث عامّ به حدیث خاصّ تخصیص می‌خورد، در نتیجه معنای واضحی از مجموع روایات به دست می‌آید.[6]

---

۱. معارف، *پیشین*، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۷٤.

۳. ر.ک: خزاز قمی: کفایة الأثر، ۷۱؛ نعمانی: الغیبة، ۹۵؛ جوهری: مقتضب الأثر، ۲٤؛ بیاضی: الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۱٤۱؛ کشف الغمة، ج ۲ ص۸٦؛ نقل در معارف، همان.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمهٔ محمدباقر کمره‌ای، (تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۴). ج ۷، ص ۸۵.

۵. مسعودی، پیشین، ص۱۵۰-۱۵۱.

٦. معارف، شناخت حدیث، ج ۱، ص ۱۰۳.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

باید مسائلی همچون تقیه و عدم امکان اظهارنظر آزاد امامان را در بسیاری از مواقع و در پاسخ به برخی از راویان در نظر بگیریم و به تفاوت سطوح فکری راویان بیندیشیم که چگونه امامان علیهم‌السلام را در بیان حقایق محدود می‌کرده است؛ یا به مسألهٔ نقل به معنا و تفاوت‌های ناخواستهٔ گزارش راویان گوناگون توجه کنیم و تقطیع و تحریف و تصحیف را در نظر داشته باشیم؛ آنگاه به آسانی ضرورتِ گردهم آوردنِ احادیث هم‌موضوع و هم‌محور رخ می‌نماید.[1]

باید توجه داشت میان تفاوت و تعارض احادیث فرق است؛ این بدین معناست که همهٔ نقل‌های هم‌مضمون در صورت متعارض نبودن با یکدیگر، معتبرند و لازم نیست تنها بخش تکرارشونده و قدر مشترک آنها را معتبر و حجت دانست و بخش‌های تکرار ناشونده و ویژهٔ هر نقل را کنار نهاد؛ زیرا روا و مقبول بودن نقل به معنا در جایی است که راوی تغییری در معنای آن ندهد و گزینش او از واژه‌ها با عنایت به متن و فهم دقیق آن باشد.[2] هرچند تردیدی در ارجحیّت نقل به الفاظ نسبت به نقل به معنا وجود ندارد.[3]

ما می‌توانیم از تکرار بخش بزرگی از متن احادیث در مجموعه‌ها و کتاب‌های حدیثی، به صدورشان اطمینان یابیم و با یافتن خانوادهٔ حدیث و دیدن مجموعی از روایات، نقل‌های شاذ و نادر را کنار نهیم. گفتنی است بیشتر نقل‌ها حتی با همهٔ تفاوت‌های متعدد لفظی، اختلاف معنوی مهمی با هم ندارند؛ مثلاً بسیاری از احادیث نهج‌البلاغه و متون هم‌عرض آن (همچون غررالحکم، عیون الحکم و المواعظ و سخنان امام علی علیه‌السلام در تحف العقول) از این‌گونه‌اند.

---

۱. ر.ک: مهریزی، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول»، ص ۱۳۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۹۲، بحار الأنوار ، ترجمهٔ گروهی، (تهران: کتاب نشر. ۱۳۹۲)، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳. معارف، پیشین، ص ۷۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

برخی از بزرگان معاصر، همچون آیت الله شبیری زنجانی، معتقدند که حتی احادیث ضعیف در باب یک موضوع را نیز باید گرد آورد و در کنار احادیث صحیح نهاد و به صورت یک مجموعهٔ واحد به آنها نگریست؛ تا مراد از واژه‌های کلیدی به کار رفته در احادیث صحیح و نیز تعریض‌ها و ناظر بودن هر حدیث به دیگری روشن شود.[1]

باید توجه داشت تقطیع حدیث، با انگیزهٔ تبویب موضوعی یا هر انگیزه دیگری که صورت پذیرد، خروج حدیث از سیاق روایی آن است؛ به همین خاطر، نقل حدیث اصلی بر حدیث تقطیع‌شده در هر شرایط ارجحیت دارد.[2]

در مجموع می‌توان پس از جستجوی کامل و یافتن همهٔ احادیث عامّ و مطلق و مخصّص و مقیّد و... ، به حاصل جمع و آن‌چه از کنار هم نهادن همهٔ احادیث مرتبط برمی‌آید، حکم داد و آن را حجت دانست. جز در این صورت، حکم نسبت داده شده به دین و معصومان علیهم‌السلام احتمال خطای فراوان دارد و حجت نیست.[3] امام رضا علیه‌السلام فرمود: «إنّ فی أخبارِنا مُحکماً کَمُحکمِ القرآنِ و مُتَشابِهاً کَمُتَشابهِ القرآنِ فَرُدُّوا مُتَشابِهَها إلی مُحکمِها و لاتَتَّبِعُوا دونَ محکمِها فَتَضِلُّوا.»[4]

توجه به احادیث معارض

احادیثی که موضوع اساسی آنها با موضوع اصلی و محوری یک دسته احادیث، ارتباط و حتی تقابل دارد - هرچند این ارتباط، محدود و تنها از یک جهت باشد - می‌تواند به فهم معنای کلی آن حدیث کمک کند. در مسألهٔ اختلاف اخبار یا تعارض

۱. مسعودی، همان، ص۱۵۶-۱۶۰.
۲. معارف، پیشین، جلد ۱، ص ۱۳۷.
۳. مسعودی، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۲.
٤. عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، (تهران: کتابچی، ۱۳۸۶)، ج ۲۷، ص ۱۱۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

روایات، دو پرسش مهم و وابسته به یکدیگر فراروی محدثان و محققان وجود دارد: یکی دربارهٔ کشف و شناسایی علل پیدایش تعارض و اختلاف در حدیث، دیگری چگونگی علاج و حل اختلاف.[1]

تأثیر احادیث معارض بر فهم حدیث، نه تنها حمل بر معنای مَجازی، حمل وجوب بر استحباب، حمل وجوب بر رخصت و جواز، حمل نهی بر کراهت، حمل بر حالت ضرورت، حمل بر تقیه و نسخ؛ بلکه مباحثی مانند جری و تطبیق، ظهر و بطن در روایاتِ ناظر به تفسیر و شرح قرآن، اختلاف سطح درک یا نیاز مخاطب و... را نیز در بر می‌گیرد؛ توجه به این مسائل در فهم مقصود اصلی گوینده مؤثر است.[2]

استفاده از دستاوردهای بشری

گام دیگر در فهم حدیث، توجه به کوشش‌های بشری است. هم در زمینهٔ حدیث و هم در دانش مرتبط با حدیث یا ناظر به محتوای آن، صورت گرفته است.

شایسته است حداقل در محدودهٔ علوم و گزاره‌های اثرگذار بر فهم حدیث، به فرآورده‌های بشری بیندیشیم و گفت‌وگوی علمی میان این دو حوزهٔ معرفتی را برقرار سازیم؛ بدان معنا که بر اساس محدودیت‌های عمر بشر و امکانات مادی، تنها به آن دسته از گزاره‌های علمی بپردازیم که ارتباط آنها با محتوای حدیث مورد فهم، ارتباطی عقلانی و حتی تجربه‌شده باشد، نه از سر تصادف و احتمالات دور از ذهن. برای مثال، سنجش محتوای نامهٔ امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر، با داده‌های دو علم جامعه‌شناسی و سیاست، مناسب و معقول به نظر می‌رسد. نیز بهره‌گیری از علوم روان‌شناختی برای درک بهتر نامهٔ تربیتی امام علی به امام حسن علیهماالسلام پذیرفتنی

۱. مهریزی، پیشین، ص ۱۴۸.
۲. مسعودی، پیشین، ص ۱۸۱ و ۱۹۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

است، اما کاویدن علم شیمی و فیزیک برای رسیدن به فهم برتر در این دو نامه، نامعقول می‌نماید.[1]

از جمله دانش‌های مرتبط با حدیث که به فهم محتوای آن کمک می‌رساند، می‌توان به زبان و ادبیات، اصول، فقه،کلام و دانش‌های جدیدی همچون زبان-شناسی و معناشناسی اشاره کرد.

یکی از شاخه‌های زبان و ادبیات، سَبک‌شناسی است. استفاده از سبک‌شناسی جدید در تحقیق از صحّت انتساب روایات معصومان، بر اساس معیارهای متنی در مطالعات حدیثی، امری ضروری است. دانش سبک‌شناسی به عنوان یک روش در این‌گونه تحقیقات به کار می‌آید. هر روایت به مثابه یک «متن»، همچنین مجموعه روایات یک معصوم، یا مجموعه روایات یک موضوع، قابل بررسی و ارزیابی با راهکارهای مکاتب سبک‌شناسی است.[2]

سبک‌شناسی (Stylistics)، به عنوان یکی از دانش‌های متن‌شناسی، نظام یا سیستمی است که در بارهٔ سبک (Style) بحث می‌کند.[3] سبک در اصطلاح ادبیات، ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی است.[4] این مختصّات گاه هر کدام به تنهایی یک مؤلفهٔ سبکی تلقی می‌شوند و گاه مجموعاً به طور واحد، سبک یک اثر یا آثار یک فرد را رقم می‌زنند.[5] در مکاتب سبک‌شناسی، نگرش و گزینش نویسنده، طرز درک حقایق و بیان آنها و احوال اجتماعی و اقتضائات پیرامون او از

۱. همان، ص۲۰۳.
۲. معارف، شناخت حدیث، جلد ۲، ص ۲۷-۲۸ با تلخیص.
۳. شمیسا، سیروس، *کلیات سبک‌شناسی*، (تهران: میترا، ۱۳۸۸)، ص ۱۵.
٤. همان، ١٦.
٥. بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، (تهران: طوس، ۱۳۸۵)، ج ۱، ص ۱۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

عوامل ایجاد سبک تلقی می‌شوند.[1] بر این اساس، رایج‌ترین شیوهٔ سبک‌شناسی، بررسی آثار در دو سطح معنا و لفظ با ملاحظهٔ فروعات این دو سطح است.[2] سبک‌شناسی زبانی مفهوم گزینش سبکی را مهم‌تر می‌شمارد؛ حال آن‌که توجّه سبک‌شناسی ادبی همواره معطوف به ویژگی‌های خاصّ و یکّهٔ آثار یا نویسندگان مختلف است.[3]

بررسی نظریه‌های سبک‌شناسی ما را به معیارهایی می‌رساند که برخی از علمای حدیث در گذشته و حال به آنها اشاره کرده‌اند و در بررسی حدیث، آنها را مدّنظر داشته‌اند. اما شیوه‌های تحلیل سخن چه از نوع حدیثی و چه از نوع سبک‌شناسی تنوّع بسیاری دارد.

برای درک اثر، باید با ساخت زبانی نویسنده یا گوینده آشنایی داشت، همچنین لازم است زمینهٔ زندگی و شرایط فرهنگی او را نیز شناخت. درک گفتار به طور مستقیم با مسائل و سنت‌های زبانی ارتباط دارد.[4] هر کس باید فهمی از گوینده داشته باشد تا بفهمد او چه می‌گوید، و با این همه هر کس از کلام گوینده پی می‌برد که او چگونه آدمی است. علوم مختلفی در فهم سخن گوینده کمک می‌کنند؛ اما زبان همچنان کلید است.[5] متغیرهای نحوی، تابع دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند. مثلاً «وجه فعل»، «قید»، «صفت» و «زمان»، میزان قطعیت نظر وی و نیز فاصلهٔ او با واقعیت را نشان می‌دهند و «دیدگاه» مؤلف دربارهٔ موضوع را شکل

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. مکاریک، ایرنا ریما، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، (تهران: آگه، ۱۳۸۸)، ص ۱۸۱–۱۸۲ با تلخیص.

٤. امامی، نصر اله، درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، (اهواز: رسش، ۱۳۸۶)، ص۲۶.

٥. پالمر، ریچارد ا، علم هرمنوتیک (تهران: هرمس، ۱۳۸۷)، ص ۱۰۰–۱۰۷ با تلخیص.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

می‌دهند. با بررسی این متغیرهای نحوی می‌توان پیوند زبان نویسنده را با دیدگاه و جهان‌بینی وی روشن کرد.[1] تمایز مؤلف و اثر وی باید در متن واقعیات بزرگ‌ترِ زندگی او و در تباین با زندگی‌ها و آثار دیگران ملاحظه شود.

پیامبر اکرمﷺ در کلام خود بلاغت داشت و سخنان خود را متناسب با اندازهٔ آشنایی و ناآشناییِ مخاطبان ایراد می‌فرمود. به طور خلاصه می‌توان گفت بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در جمله‌های کوتاه فاصله‌دار و ناپیوسته، ساده و عاری از صنایع تکلّف‌آمیز ادبی و در عین حال فصیح و بلیغ، دارای معانی عمیق و وسیع در قالب جملات خطبه‌ها و نامه‌های کوتاه و مشحون از الفاظ غریب و به دور از هرگونه رکاکت لفظی و معنوی از مختصات سبک کلام نبوی است. به طوری که طولانی بودن و اطناب مخل، تکلف و تصنع، رکاکت لفظی و معنوی و مفاهیم پست و سخیف یک روایت را باید از قرائن ضعف آن تلقی کرد و در انتساب آن به پیامبر اکرمﷺ تردید نمود.[2]

شایسته است حدیث‌پژوه در بررسی سبک کلام نبوی یا سبک کلام ائمه، نهایتاً آن را با سبک قرآن کریم و سبک سخنان سایر امامان شیعه مقایسه کند تا در بستر این بررسی، مختصّات سبکی و تمایل و تعیّن هرکدام روشن شود.[3]

موانع فهم حدیث

باید کوشش ما مصروف آن باشد که ساخت مفاهیم کلمه را به صورت اصلی آنها بفهمیم، یعنی به همان صورت که معاصران پیامبرﷺ و پیروان بی‌واسطه حضرتش آن را می‌فهمیده‌اند. حقیقت آن است که به چنین کمال مطلوبی دسترسی

۱. فتوحی، محمود، «سبک‌شناسی در سطح نحوی»، ۱۳۹۰.
۲. معارف، پیشین، صص ٤١-٤٨ با تلخیص.
۳. معارف، پیشین، ص ٤٨.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

نیست، ولی دست کم باید سعی کنیم تا حدّ امکان به این کمال مطلوب نزدیک‌تر شویم.[1] موانع عمده فهم متن حدیث متعددند که از جملهٔ آنها می‌توان اشتراک لفظی، تحول زبان، خلط معنای لغوی و اصطلاحی، خلط معنای فارسی و عربی، نادیده گرفتن حروف، تصحیف و تحریف، تقطیع نادرست را نام برد.[2]

به عقیدهٔ مامقانی وضوح سخن، با قوانین حاکم بر محاورات عرفی افرادی که با زبان واحدی سخن می‌گویند، تناسب دارد؛ زیرا در این حالت است که تفاهم حاصل شده و افراد آن زبان، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.[3] اما گاهی موانعی برای درک مقصود کلام وجود دارد؛ مانند: جستجوی ناتمام، پیش‌زمینهٔ ذهنی، برخورد گزینشی، ساده‌انگاری، ایجاد محدودیت یا بسط حدیث، بسته‌ذهنی و جمود، خلط جری و تطبیق با تفسیر، قرار گرفتن در جای نامناسب، نادیده گرفتن آهنگ سخن. که در هر پژوهش حدیثی نیاز است به هر دو دستهٔ موانع توجه کرد.[4]

اهمّ ضوابط فهم حدیث در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

چنان‌که گفتیم پیشوایان معصوم ما از ابتدا به فهم حدیث توجه ویژه داشته‌اند؛ اما آیا در سیره یا گفتار خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز معیاری برای فهم حدیث معرفی شده است؟ با نگاهی به این موضوع، می‌بینیم در جاهای مختلف ملاک‌هایی شناسانده‌اند و نظر مخاطب را به برخی موضوعات جلب کرده‌اند؛ مانند: نقل به الفاظ یا نقل به معنای حدیث، تنویع حدیث و لزوم شناخت آن، توسعه در معانی کلمات حدیث، حقیقت و مَجاز در حدیث، تفسیر غرائب، فهم حدیث در پرتو سبب صدور، اجمال و تبیین در حدیث (ضرورت جمع احادیث وارده در یک

۱. ایزوتسو توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمهٔ احمد آرام، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱)، ص ٤.
۲. مسعودی، روش فهم حدیث، ص ۲۱۲-۲۳۳ با تلخیص.
۳. مامقانی، عبداله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، (قم، مؤسسه آل البیت، ١٤٣١ه.ق)، ج ۱، ص ۳۱۸.
٤. مسعودی، پیشین، ص۲۳۵-۲۵۵ با تلخیص.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

موضوع)، نقل کامل یا تقطیع نامناسب حدیث، مبانی نقد حدیث و راه‌های حل تعارض اخبار.[1]

نتیجه‌گیری

بخشی از فرهنگ جامعهٔ ما در متون دینی و از آن جمله متون حدیثی‌مان تبلور یافته است. اگر به این بخش از میراث توجه کافی نشود یا آسیب‌هایی که طی زمان بدان رسیده، به نوعی رسیدگی نشود؛ نباید انتظار داشت کارکردهای فرهنگ‌سازی پیشین را به خوبی ایفا کند. از سوی دیگر با توجه به روزآمد شدن علوم مختلف، از آن جمله علوم متنی، انتظار می‌رود برای فهم بهتر متون حدیثی و پرهیز از بدفهمیِ آنها، روش‌های حدیث‌پژوهی نیز به شکلی منسجم، دسته‌بندی شده و روزآمد درآیند تا کاربرد و استفادهٔ بیشتری داشته باشند. به این منظور، ابتدا باید معیارهای اصلی حدیث‌پژوهی در نگاه متقدمان و معاصران را مشخص کنیم و صرف نظر از این‌که ارزش‌گذاریِ عناصر مختلف در کار پژوهشگران مختلف، بسته به دیدگاه آنها متفاوت خواهد بود، قدر مشترک پژوهش‌های حدیثی را معلوم نماییم. اینجاست که درمی‌یابیم روش‌ها و معیارهای حدیث‌پژوهیِ شیعه به آنچه در متن‌پژوهی معاصر می‌بینیم، بسیار شبیه است؛ هرچند اسامی متفاوتی دارند که البته این امر در اعتبار پژوهشی تأثیری ندارد. اما بررسی‌های تطبیقی در این زمینه به انسجام یافتن پژوهش‌های حدیثی معاصر و روزآمد کردن بیان متون دینی یاری می‌رساند و موجب درک بهتر و آسان‌تر موضوع شده و مخاطبان بیشتری خواهد یافت.

ما باید از تمامی دستاوردهای علوم حدیث قدیم و روش‌های جدید متن‌پژوهی و علوم مرتبط با آن و ابعاد مشترک همهٔ اینها در راستای فهم درست حدیث و به

۱. معارف، شناخت حدیث، ج ۱، ص ۷۸-۹۶ با تلخیص.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

شکل کلی استفاده کنیم. در نهایت، از حدیث‌های نمونهٔ پژوهشی‌مان به برداشتی می‌رسیم که آن را به قرآن عرضه می‌کنیم تا به مقایسه و بررسی تناسب معنایی آنها بپردازیم تا از یک سوی راهی باشد برای کاهش احتمال خطای پژوهش‌گر و از سوی دیگر میزان اثرپذیری صاحب سخن از ادب قرآنی را بسنجیم. در برخی موارد راه‌های دیگری مانند عرضه به سنت پیامبر یا سنت دیگر پیشوایان معصوم نیز وجود دارد.

در مجموع شایسته است مسألهٔ فهم حدیث و نیز مسألهٔ حل مشکلات آن را بازنگری کنیم و به ساماندهی آن بپردازیم، تا به شکل بیان علمی مردم امروز و مقتضیات جامعه و فرهنگ کنونی نزدیک‌تر شود؛ چرا که انسان از حیطهٔ فهمیدن به حیطهٔ عمل گام می‌نهد.

صدور				جهت صدور		ظهور و دلالت						نقد و حل تعارض		
آیا این گفته حدیث است؟				در شرایط معمولی صادر شده یا شرایط خاص؟		معنا، مفهوم و مقصود آن چیست؟ دلالت آن چگونه است؟						مقایسه و بررسی با سایر منابع		
سند		نوع حدیث	اشکال و رفع اشکال	تاریخ	موضوع	ترجمه	بررسی سطح زبانی			سطح ادبی	سطح فکری	گردآوری خانوادهٔ حدیثی	توجه به احادیث معارض	عرضه به قرآن، سنت پیامبر، سیرهٔ معصومان
							آوایی	لغوی	نحوی					
راویان	چگونگی ارتباط و اتصال آنها	مطابق تقسیمات مشهور	گردآوری دیگر اسناد و طریقه‌های حدیث؛ تعریض سند	توجه به اسباب صدور	توجه به انواع قرینه‌ها	فهم مفردات		فهم ترکیبات		دلالت حق و صدور یا کاربست اسالیب ادبی	تأثیر و تأثرها	تعیین حکم نهایی و حجیت آن	تفاوت‌های لفظی و معنایی نوع ارتباط با حدیث اصلی توجه به سطح درک یا نیاز مخاطب	اظهار نظر قرآن در مسائل کلی مقایسه با سنت پیامبر و در مرحله بعد معصومان در مسائل جزئی‌تر

جدول (جمع‌بندی و به روزآوری روش‌های حدیث‌پژوهی)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه، گردآوری سید شریف رضی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی(شیخ صدوق)، *معانی الأخبار*، ترجمهٔ عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم: دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۷۷.

۲. استیور، دان، *فلسفهٔ زبان دینی*، ترجمهٔ حسین نوری، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰.

۳. امامی، نصر اله، *درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات*، اهواز: رسش، ۱۳۸۶.

۴. ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.

۵. بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، تهران: طوس، ۱۳۸۵.

۶. پالمر، ریچارد ا، *علم هرمنوتیک*، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.

۷. حامد، ابوزید نصر، *معنای متن*، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.

۸. حجت، هادی، «آشنایی با اصطلاحات حدیثی»، رهنامهٔ پژوهش، شمارهٔ ۲۱-۲۲، ۱۳۹۴، ص۱۰۲-۱۰۷.

۹. رحمان ستایش، محمد کاظم، *آشنایی با علم رجال*، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۷.

۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم: نشر فخر دین، ۱۳۸۰.

۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*.

۱۲. شمیسا، سیروس، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا، ۱۳۸۸.

۱۳. صالح، صبحی، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمهٔ عادل نادرعلی، تهران: اسوه، ۱۳۸۸.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۶۴.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *عدهٔ الأصول*، قم: نشر ستاره، ۱۳۷۶.

۱۶. عاملی، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، ۱۴۲۹ه.ق، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، چاپ دوم، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیهٔ، ۱۴۲۹ه.ق.

۱۷. عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ*، تهران: کتابچی، ۱۳۸۶.

۱۸. فتوحی، محمود، «سبک شناسی در سطح نحوی»، ۱۳۹۰.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمهٔ محمدباقر کمره‌ای، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۰. مامقانی، عبداله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۳۱ه.ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]

۲۱. مجتهد شبستری، محمد، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، ترجمهٔ گروهی، تهران: کتاب نشر، ۱۳۹۲.
۲۳. محقق حلی (نجم الدین جعفر بن حسن حلی)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سید الشهدا، ۱۴۰۷ه.ق.
۲۴. مسعودی، عبدالهادی، *آسیب‌شناسی حدیث*، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
۲۵. مسعودی، عبدالهادی، *روش فهم حدیث*، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
۲۶. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
۲۷. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم: دارالفکر، ۱۳۸۶.
۲۸. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر، ۱۳۹۵.
۲۹. معارف، مجید، *شناخت حدیث*، تهران: نبأ، ۱۳۹۴.
۳۰. مکاریک، ایرنا ریما، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۸.
۳۱. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۰، «بایسته‌های حدیث‌پژوهی»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۱۸، ص ۲-۲۳.
۳۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۶، «تاریخ صدور حدیث»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۴، ص۲-۶.
۳۳. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۵، «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی اسناد حدیث»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۱، ص۶۹-۹۹.
۳۴. مهریزی، مهدی، ۱۳۹۰، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در «لوامع صاحبقرانی»»، نشریهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۵۹، ص۱۳۲-۱۶۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.9.3]